

توهین به مادرشوهر کار دست عروس داد؛ طلاق!

19 شهریور 1401

تازه عروس 20 ساله که در یک مهمانی به مادر شوهرش توهین و بی احترامی کرده بود با دادخواست طلاق همسرش روبه رو شد.

چند روز قبل زوج جوانی با مراجعه به دادگاه خانواده خواهان رسیدگی به پرونده خود شدند وقتی آنها وارد شعبه شده و مقابل قاضی نشستند مرد جوان گفت: آقای قاضی این خانم همسر من است. ما الان تقریباً ۳ ماه است ازدواج کرده‌ایم و با هم در یک خانه زندگی می‌کنیم، اما همسرم با مادر و خواهر من نمی‌سازد؛ مدام با هم بحث می‌کنند و سر موضوعات کوچک مثل رنگ لباس، چیدمان مبل و مسائل بی‌ارزش با هم درگیر می‌شوند. جناب قاضی از نظر من هر دو آنها یعنی هم مادرم هم همسرم مقصر هستند، البته همسرم بیشتر مقصر است، چرا که جواب مادر من را با لحن تند می‌دهد و الان من دیگر توان ندارم سازش بین آنها ایجاد کنم؛ گفتم بیایم اینجا بلکه شما فکری به حال ما کنید.

قاضی رو به زن جوان کرد و گفت: شما واقعاً به مادر شوهرت بی‌احترامی می‌کنی؟

زن جوان که حدود 20 سال داشت، گفت: جناب قاضی مادرشوهر و خواهرشوهرم زبانشان مثل مار نیش دارد، مدام در زندگی ما دخالت می‌کنند و نظر می‌دهند. به‌عنوان مثال روز نامزدی از لباس و آرایش من در میهمانی ایراد گرفتند، خیلی تا الان تحمل کرده‌ام، اما دیگر نمی‌توانم سکوت کنم و باید جواب بدهم.

در این موقع مرد جوان گفت: جناب قاضی همسرم به مادر من بی‌احترامی می‌کند؛ در مجلس میهمانی همین چند هفته قبل دعوا کردند و سبب شد من این دادخواست طلاق را بدهم. این خانم پیش فامیل به مادر من توهین و فحاشی کرده و ناسزا گفته است. مادر من برایم قابل احترام است، حتی اگر اشتباه هم داشته باشد، من نمی‌توانم به او حرفی بزنم، اگر دخالت هم کند به او چیزی نمی‌گویم، چون مادر است و احترامش واجب و این را این خانم متوجه نمی‌شود.

در این موقع عروس جوان دستش را به نشانه اعتراض بالا آورد و گفت: می‌بینید جناب قاضی چه منطقی دارد؟

مرد جوان با لحنی تندتر گفت: با این رفتارهایی که این خانم کرده دیگر در خانواده‌ام جایی ندارم، یا باید او را طلاق بدهم یا از خانواده‌ام جدا شوم که آن وقت باید در خیابان چادر بزنیم و گدایی کنم، چون من خانه مستقل ندارم و خانواده‌ام مرا حمایت می‌کنند و الان هم در خانه‌ای که پدرم خریده زندگی می‌کنیم، پس باید احترام آنها را نگه داریم. همسرش نیز در حالی که حلقه ازدواجش را از دست بیرون می‌آورد گفت: فکر می‌کنی برای من شوهر قحط است. تو و خانواده‌ات در شأن خانواده ما نبودید و نیستید، اشتباه کردم که به تو بله گفتم تمام مهریه‌ام را از تو و خانواده ات می‌گیرم و بعد می‌روم.

قاضی پس از شنیدن این صحبت‌ها رو به مرد جوان کرد و گفت فعلاً دو ماه به کلاس مشاوره بروید و در جلسه بعدی خانواده‌ات را هم بیاور. می‌خواهم با آنها هم صحبت کنم. سعی کن تعادل را بین همسر و خانواده ات ایجاد کنی. حالا بیا این صورت‌جلسه را امضا کن نوبت رسیدگی به پرونده به بعد موکول می‌شود.

دخالت‌های بی‌جا اطرافیان، عدم مسئولیت‌پذیری، عدم استقلال مالی، سن کم، انتخاب هیجانی، نبود شناخت کافی و... از عوامل مهمی است که سبب طلاق زوج‌های جوان در اوایل زندگی مشترک‌شان می‌شود. در این پرونده مشاهده می‌کنید، دخالت‌های بی‌جای خانواده شوهر و سن پایین همسر باعث شده آنها نتوانند به یک تعامل مشترک برسند و مدام با هم بحث می‌کنند و مشکلات کوچک را بزرگ می‌کنند، حتی اختلاف‌شان را به بیرون از [خانواده](#) برده که این یک کار اشتباه است و باعث شده که حرمت‌ها بین عروس و مادرشوهر از بین برود و تنش بین آنها همیشه حکمفرما باشد.

احترام بزرگ ترها همیشه واجب است، اما اگر بزرگ‌ترها بیش از اندازه در زندگی مشترک فرزندان خود دخالت کنند باعث می‌شود حرمت‌ها از بین برود و در این جر و بحث‌ها ناخواسته حرف‌هایی زده شود که سبب اختلافات و مشکلات بیشتری شود. با این حال اگر این زوج و خانواده آنها برای یک بار هم که شده با هم در کمال ادب و احترام گفت‌وگو و مشکلات را حل کنند، قطعاً زندگی مشترک خوبی می‌توانند این زوج داشته باشند وگرنه این اختلافات سبب جدایی این زوج جوان می‌شود.